

بررسی سنت‌های تدفینی در دوره‌ی آهن شمال غرب ایران بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی

پیمان شاددل

کارشناس ارشد باستان شناسی، واحد میانه، دانشگاه آزاد اسلامی، میانه، ایران

Peyman.shaddel@yahoo.com

حسین علیزاده

استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد میانه.

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۳)

چکیده

یکی از مهم‌ترین ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و مذهبی هر جامعه، چگونگی تدفین مردگان آن جامعه می‌باشد که ارتباط مستقیم با فرهنگ و باورهای مذهبی هر جامعه دارد. مطالعه و جست و جو درباره سنت‌های تدفینی و آداب مربوط به آن، همواره اطلاعات ارزشمندی در ارتباط با فرهنگ معنوی جوامع انسانی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. در این مقاله سنت‌های تدفینی در دوره‌ی آهن شمال غرب ایران، به شیوه کتابخانه‌ای و بر مبنای بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی گزارش شده بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی، مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های حاصل از بررسی‌های باستانی شناسی نشان می‌دهد در دوره‌های مختلف تاریخ زندگی انسان، شیوه‌ها و روش‌های متنوعی جهت دفن اجساد شکل گرفته که این اشکال متنوع تدفین، متأثر از باورها و جهان‌بینی مردمان آن دوران بوده و از نظر ساختاری به انواع مختلفی از جمله: کورگان، چاله‌ای، خمره‌ای، چهارچینه سنگی و غیره تقسیم می‌شود. نمونه‌هایی از چنین شیوه‌های تدفین در محوطه‌های دوره‌ی آهن شمال غرب ایران، شناسایی شده است.

واژگان کلیدی: باورها و جهان‌بینی، باستان‌شناسی، سنت‌های تدفین، عصر آهن.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و مذهبی هر جامعه، چگونگی تدفین مردگان آن جامعه می‌باشد که ارتباط مستقیم با فرهنگ و باورهای مذهبی هر جامعه دارد (فیروزمندی و عبداله‌ی، ۱۳۸۴، ص ۸۰). داده‌های تدفین مردگان و سنن مرتبط با آن اطلاعات ارزشمندی را در زمینه جنبه‌های غیرمادی (معنوی) فرهنگ‌های پیش از تاریخ فراهم می‌آورد که تبیین این ابعاد یکی از پیچیده‌ترین شاخه‌های پژوهشی در باستانشناسی به حساب می‌آید. یکی از مهمترین داده‌ها که بیشترین اطلاعات را درباره‌ی جنبه‌های معنوی در اختیار قرار می‌دهد شکل قبور و شیوه‌های تدفین است. بر همین اساس تدفین و سنت‌های مرتبط با آن، بازتابی از جنبه‌های روحانی / آیینی فرهنگ‌های بشری است. گورنهادهای آن نیز در بازسازی جوامع و طبقات اجتماعی به ما کمک شایانی می‌کند (حصاری، ۱۳۹۶، ص ۱۰۴).

از منظر مطالعات متعارف باستان‌شناختی عصرآهن ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به مدارک موجود، ظهور فرهنگ‌های عصرآهنی نمی‌تواند در اثر تداوم و گذر از مفرغ به آهن صورت گرفته باشد و ظهور ظروف لوله‌دار و خاکستری به یک باره، این مطلب را روشن می‌کند (ما سکارلا، ۱۹۹۴). پدیدار شدن سفال سیاه - خاکستری عصرآهن باعث ارائه نظریات مختلفی در این باب شده است. همچنین رومن گیرید شمن نظریه‌ی حضور قوم مهاجم در

فلات ایران را مطرح می‌کند و می‌گوید: در جریان نیمه دوم هزاره دوم ق.م در چندین مکان پیش از تاریخی در شمال و غرب فلات ایران آثار زندگی ناگهان متوقف گردید و این تمدن را به آریایی‌ها نسبت می‌دهد. طبق طبقه‌بندی دایسون عصرآهن به سه قسمت (I, II, III) تقسیم گردید و تاریخ مابین (۵۵۹-۱۴۵۰ ق.م) را به خود اختصاص داد. که در این طبقه‌بندی عصرآهن I, II با سفال خاکستری و سیاه و عصرآهن III با سفال نخودی شناخته می‌شوند (دایسون، ۱۹۶۰). البته لازم بذکر است که لوئیس لوین نیز عصر آهن IV که شامل دوران تاریخی و هخامنشی و اوایل پارت است را نیز به این دوره اضافه کرده است (طلایی، ۱۳۷۴).

در این دوران نه تنها در فلات ایران بلکه در بیشتر مناطق آسیای غربی، مردگان را در کف محل مسکونی دفن می‌کردند. اعتقاد به ارواح در گذشتگان، زندگی پس از مرگ، قرار دادن اشیا در داخل قبور، حالت‌های جمع شده‌ی اسکلت در داخل قبور و اندود کردن با گل اخری قرمز رنگ، شاخص‌های عمده شیوه‌های تدفین مردگان بوده است. دفن مردگان در قبرستان‌های عمومی و در بعضی موارد در قبوری با سازه‌های معماری خشتی و سنگی تا اوایل هزاره اول ق.م به دوگونه قبرستان‌های در حاشیه و مرتبط با محل مسکونی (در شیوه‌های یکجانشینی) و قبرستان‌های بدون ارتباط با محله‌های مسکونی (در شیوه‌های معیشتی کوچروی) می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. براساس بررسی‌های صورت گرفته می‌توان انواع

نسبی این دوره نیز دست یافت (حصاری، ۱۳۹۶، ص ۱۰۳). لذا هدف از مقاله حاضر، ارائه‌ی انواع سنت‌های تدفینی به منظور شناخت بیشتر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و مذهبی جامعه‌ی عصر آهنی منطقه شمال غرب ایران است.

روش پژوهش

این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای به معرفی و طبقه‌بندی ساختار قبور، شناسایی اشیاء تدفینی و مطالعه پراکنش و سنت‌های تدفین در عصر آهن منطقه‌ی شمال غرب ایران می‌پردازد.

پیشینه مطالعاتی

اطلاعات به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران - اغلب توسط هیئت‌های خارجی انجام گرفته - فراوان و پراکنده است و آیین‌های تدفینی در ایران به طور یکجا مورد مطالعه قرار نگرفته است و کامل‌ترین تحقیق مربوط به خانم مری ویت، حفار تپه حاج فیروز می‌باشد. از محوطه‌های متعلق به عصر آهن در ایران نمونه‌های بسیار زیادی کاوش شده است. از جمله این محوطه‌ها در شمال غرب ایران می‌توان به تپه حسنلو (دایسون،^۱ ۱۹۸۹)، تپه حاجی فیروز (وایت،^۲ ۱۹۴۸)، تپه دینخواه (ماسکارلا،^۳ ۱۹۶۸)، کردلر (لیپرت،^۴ ۱۹۷۹)، گوی تپه (برون،^۵ ۱۹۴۸)، تپه هفتوان (بورنی،^۶ ۱۹۷۹)، گوی مسجد (هژبری نوبری، ۱۳۸۳)، اشاره نمود. از جمله محوطه‌های

گورستان‌های عصر آهنی را اینگونه طبقه بندی کرد: قبور ساده و چاله‌ای، خریشته‌ای، گورهای خشتی (با خشت‌های قالبی)، قبور با ساختار معماری چلیپایی، قبور چهارچینه‌ای، قبور دارای دورچین، تدفین‌های خمره‌ای (مخصوص نوزادان و کودکان)، قبور مستطیلی و قبور چهار گوش با دیوارهای سنگی (طلایی، ۱۳۸۷) و تدفین در خاکستردان (ماسکارلا، ۱۹۹۴). مطالعه فرآیند تغییرات در الگوهای تدفین و شیوه‌های آن اهمیت ویژه‌ای در تبیین جنبه‌های آیینی و معنوی این دوران‌ها دارد که مسلماً این شیوه‌ها تابع نوع رفتار زندگان با مردگان است. به وجود آمدن نخستین گورها از شروع استقرارها آغاز و با استقرار کامل در روستاهای اولیه پایان می‌یابد و آثار و اشکالی هم که در تدفین دیده می‌شود به لحاظ آیینی دارای اهمیت زیادی است. لذا شناخت سنت تدفین عصر آهن ارتباط مستقیمی با افزایش آگاهی ما در باره جنبه‌های مختلف جوامع عصر آهنی دارد. این شناخت که بر اساس طرز تدفین و نیز گورنهادها می‌باشد ما را در شناسایی ویژگی‌های مشترک راهنمایی می‌کند. همچنین این آثار کمک شایانی به ما درباره فناوری‌ها و نیز شاخص‌های آیینی جوامع عصر آهنی می‌نماید (طلایی، ۱۳۸۱، صص ۱۸۷ - ۱۸۸). در دوره مورد بررسی، تدفین مردگان در قبرستان‌های مجاور استقرارگاه‌ها و یا نزدیک آن‌ها می‌باشد و با بررسی بر روی گورنهادها می‌توان علاوه بر سیر تغییرات فناوری، به گاه‌نگاری

. Lippert^۴
. Brown^۵
. Burney^۱

. Dyson^۱
. Voigt^۲
. Muscarella^۳

است. دفن مردگان در قبرستان‌های عمومی و در بعضی موارد در قبوری با سازه‌های معماری خشتی و سنگی تا اوایل هزاره اول ق.م به دو گونه قبرستان‌های در حاشیه و مرتبط با محل مسکونی (در شیوه یکجانشینی) و قبرستان‌های بدون ارتباط با محل‌های مسکونی (در شیوه‌های معیشتی کوچروی) می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. انواع گورستان‌های عصر آهنی عبارتند از: قبور ساده و چاله‌ای، خرپشته‌ای، گورهای خشتی (با خشت‌های قالبی)، قبور یا ساختار معماری چلیپایی، قبور چهارچینه‌ای، قبور دارای دورچین، تدفین‌های خمره‌ای (مخصوص نوازادان و کودکان)، قبور مستطیلی و قبور چهار گوش با دیواره‌های سنگی (طلایی، ۱۳۸۷) و تدفین در خاکستران (ماسکارالا، ۱۹۹۴).

در طول عصر آهن I و II (حدود ۱۴۵۰-۸۰۰ ق.م) مردمان ساکن در نیمه غربی فلات ایران مردگان خود را در مکان ویژه‌ای که قبرستان نامیده می‌شود دفن می‌کردند. در این زمینه‌ها تفاوت‌های عمده‌ای بین جوامع یکجانشینی (شهر و روستا) و کوچنده وجود نداشته است. هم‌زمان با شروع عصر آهن، تعداد قبرستان‌ها در اغلب مناطق نیمه غربی ایران افزایش بی سابقه‌ای را نشان می‌دهد. این افزایش در مناطق شمال مرکزی و شمال (گیلان) و زاگرس مرکزی بیش از دیگر مناطق بوده است. گفتنی است که نحوه کشف و شرایط علمی حاکم بر حفاری‌های قبرستان‌های عصر آهن ایران در مواردی سؤال برانگیز است.

کاوش شده مربوط به این دوران در سایر مناطق ایران نیز می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: تپه سگزآباد (نگهبان، ۱۳۵۱)، گورستان A و B سیلک (گریشمن،^۷ ۱۳۴۹)، مارلیک (نگهبان،^۸ ۱۳۴۲)، قیطره (کامبخش فرد، ۱۳۷۰)، گورستان خوروین (وان دن برچ،^۹ ۱۹۶۴) تپه گیان (یانگ،^{۱۰} ۱۹۶۹)، گودین تپه (یانگ، ۱۹۶۹). همچنین در سال‌های اخیر به کاوش‌های صورت گرفته در منطقه اردبیل می‌توان اشاره نمود. که گورستان خانقاه گیلوان یکی از مهم‌ترین محوطه‌های مورد مطالعه در این بخش است که در طی چهار فصل مورد کاوش قرار گرفته است (رضالو و آیراملو، ۱۳۹۶، ص ۳۸).

ساختار و انواع گورهای عصر آهن

سازه‌های گورهای باستانی و الگوهای استقراری از منابع مهم باستان‌شناسی محسوب می‌شوند و تحلیل طرح سازه‌ها و فعالیت‌هایی که در محوطه‌های گورستانی به عمل می‌آید، می‌تواند کمک شایانی در این زمینه به ما بکند. در این دوران نه تنها در فلات ایران بلکه در بیشتر مناطق آسیای غربی، مردگان را در کف محل مسکونی دفن می‌کردند. اعتقاد به ارواح در گذشتگان، زندگی پس از مرگ، قرار دادن اشیاء در داخل قبور، حالت‌های جمع شده‌ی اسکلت در داخل قبور و اندود کردن جسد با گل اخری قرمز رنگ، شاخص‌های عمده شیوه‌های تدفین مردگان بوده

^۱ VandenBerch
^{۱۰} Young

^۷ Ghirshman
^۸ Negahban

شیوه‌های حفاری قبرستان‌ها بیشتر در جهت کشف اشیاء داخل آنها بوده و به مسائل فنی و جمع آوری اطلاعات جنبی توجه نگردیده است (طلائی، ۱۳۸۷، صص ۱۱۴-۱۱۳). براساس بررسی‌های صورت گرفته سه نوع شاخص از ساختارهای گورهای مربوط به عصر آهن قابل تأمل هست که عبارتند از: الف) گورهایی با ساختار نعل اسبی شکل (دین‌خواه، مسجد کبود تبریز، حسنلو)، ب) گورهایی با سنگ‌چین مدور (روی قبور وج) گورهای کلان سنگی همراه با سنگ افراشته (معصوم آباد، کیچیک یوردی، قوشقویان)؛ که در ادامه به بررسی هرکدام می‌پردازیم؛

الف) گورهایی با ساختار نعل اسبی شکل

منظور گورهایی است که با ساختاری مربع گونه اما سه ضلعی در خاک بکر به طور تقریباً منظم و زاویه دار ساخته شده است. کف، سقف و سطوح جانبی این نوع تدفین‌ها دارای معماری مشخص می‌باشد و از نظر نوع ساختمان، می‌توان آن‌را ساختاری پیشرفته در این دوره به حساب آورد. بدنه‌ی این قبور به دو گونه، از خشت و سنگ‌های تقریباً یکپارچه اما نتراشیده تشکیل و در واقع معماری شده است. فضا یا حجم کنده شده در این تدفین برخلاف تدفین گودالی حالت یا شکل مشخص دارد و تقریباً از صورت مدور به چهار ضلعی تبدیل شده است. بنابراین جسد در این نوع تدفین در سایت‌های دین‌خواه (دوره II،

III)، مسجد کبود تبریز و حسنلو (دوره IV) دیده می‌شوند.

تدفین‌هایی با ساختار سنگی، تقریباً دارای خصوصیات کلی تدفین‌های خشتی است به جز اینکه کف این مقابر که اسکلت و اشیای تدفینی روی آن قرار دارد، با ظرافت با سنگ‌های تخت مفروش شده است که به صورت ویژه در تپه دین‌خواه قابل مشاهده است. در قبور خشتی دین‌خواه معمولاً ضلع غربی فاقد دیواره بوده و جسد رو به سمت دیوار و گاه مشرف به ضلع فاقد دیواره یا آسمان قرار داشت (ماسکارلا، ۱۹۶۶، صص ۱۹۱-۱۹۰) (شکل ۲). همچنین نوع دوم مقابر دوره‌ی II دین‌خواه به طور کامل از سنگ ساخته شده است و از میان آن‌ها در ۴ مورد ضلع شرقی و در یک مورد ضلع غربی فاقد دیواره بوده است (همان: ۱۸۹). (شکل ۲). مقابر دوره‌ی III دین‌خواه نیز در موارد معدودی دارای دیواره‌های خشتی الحاق شده است که تدفین را از سه طرف احاطه کرده است و دهانه غربی آن‌ها باز است.

همچنین گورهای SK105 و SK106 دوره IV ح- حسنلو که داخل سرداب سنگی ساخته شده‌ای قرار دارند دارای دو دیوار سنگی خشن‌اند که از شرق به غرب اجرا شده است و این دیوارها مشابه دیوارهای معاصر با دوره‌ی II دین‌خواه است. به طوری که ضلع شرقی آن فاقد دیواره بوده و اجساد به شدت مختل شده‌اند و اطلاعی از وضعیت قرارگیری آن‌ها در داخل گور مشخص نیست (دانتی، ۲۰۱۳، ص ۳۵). مشابه چنین

و از غرب نیز غروب می‌کند، می‌توان اینگونه احتمال داد که بخش‌های غربی فاقد دیواره در واقع دریچه‌ای برای انتقال متوفی به جهانی دیگر و پایان زندگی دنیوی است و رو به شرق بودن سر جسد که در ارتباط با طلوع خورشید است می‌تواند نشانی از آغاز زندگی جدید داشته باشد. اما در معدود مواردی نیز شاهد عکس این قضیه هستیم به طوری که ضلع شرقی فاقد دیواره است! همانطور که امروزه نیز قبور ما مسلمانان رو به خانه‌ی خدا و یا قبله است می‌توانیم برای گذشتگان نیز چنین ادعایی داشته باشیم که از نظر آن‌ها مردگان به نوعی سوی مقدساتشان رجعت داشته‌اند. خورشید منبع تمامی رستنی‌ها و تمدد حیات است بنابراین می‌توانسته از هر نظر برای مردمان باستان مقدس به شمار آید.

حتی در بسیاری از نقوش روی مهرها و عوامل دیگر به وضوح شاهد نقش خورشید و علائم مربوط به آن هستیم (ملکزاده بیانی، ۱۳۶۳). این نقش تا دوره‌ی اسلامی همچنان بر روی سکه‌ها، کاشی‌ها و غیره نمود یافته و نهایتاً به سمبل توحید و یکتا پرستی مبدل می‌گردد. به طوری که در بعضی از طرح‌های کاشیکاری فقط از خط استفاده گردیده و در آن کلمه‌ای به چشم نمی‌خورد اما حالت طرح به صورت تمرکز و شاید بمفهوم توحید بوجود آمده و شاید تحت تأثیر سمبل خورشید یا «میترا» که یک فلسفه کهن ایرانی است قرار داشته باشد. از طرفی نعل‌های روبه بالا و تقریباً هلالی شکل مظهر ماه و ایزد بانوی ماه است و نماد شاخ‌های نیرو و حفاظت

وضعیتی درست در گورهای نعل اسبی شکل مسجد کبود تبریز نیز دیده می‌شود (شکل ۳). به طوری که در این گورها سر رو به شرق، حالت اسکلت به صورت جنینی، پاها به سمت غرب و ساختارهای معماری گورها دقیقاً مشابه دین خواه می‌باشد.

اگر ما فرض را بر این بگذاریم، که این آرامگاه‌ها وضعیتی ویژه دارند، مثلاً از نظر ساختار و جهت‌های اسکلت، یا نمادهایی در آن‌ها به کار رفته باشد (مثلاً همین حالت سه ضلعی بودنشان)، به راحتی می‌توان تدفین‌های مشابه و هم دوره را نیز به آن‌ها ربط داد. اما گورستان‌های ساده و بی‌پیرایه نیز وجود دارد. به هر حال اهمیت این گورستان‌ها، چه ساده باشند و چه آراسته، با توجه به نمادگرایی و بافت آنها مشخص می‌شود. در واقع با توجه به بزرگی و کوچکی قبور، مواد به کار رفته در ساخت آن و عوامل دیگر می‌توان به اهمیت و مرکزیت آنها در گورستان پی برد. در گورستان‌های مورد مطالعه در این باب سوای چند نوع تدفین خاص با ساختار نعل اسبی شکل، باقی گورستان ساده است و گورهای آن تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. این می‌تواند اهمیت نمادگرایی، بافت و اهمیت برخوردار با گور را در یک چارچوب خاص نشان دهد که این خاص بودن خود به دلایل شاخصی ایجاد می‌شود. در اکثر موارد ضلع غربی این گورهای نعل اسبی شکل فاقد دیواره بوده و سر جسد رو به شرق قرار دارد. این امر می‌تواند در ارتباط با آیین‌های خورشید پرستی شکل گرفته باشد. از آنجایی که خورشید از شرق طلوع کرده

تدفین‌هایی با ساختارهای معماری است به جز اینکه سطح فوقانی آن دارای سنگ‌چین‌های مدور منظم یا نامنظم بوده و با اینکه از این نوع تدفین آثار زیادی به دست نیامده است اما توجه به آن مهم است. با توجه به گور پشته‌های سه گردان می‌توان گفت که این نوع تدفین اغلب با تدفین‌های سکایی که به صورت پشته‌هایی برآمده همراه با معماری به خصوص خود هستند، همخوانی دارد و در گرجستان و جنوب روسیه شناسایی شده است. در درون مرزهای ایران کنونی این نوع قبور را می‌توان در اطراف قلعه‌های اقماری متعلق به دوره مفرغ جدید و آهن I استان‌های اردبیل (رضالو، ۱۳۸۶) و آذربایجان شرقی (نیکنامی و کاظم پور، ۱۳۹۰)، (شکل ۴). به وفور مشاهده کرد که در روستای منطقه نیر (بین سراب و اردبیل) و قره باغلر مشکین شهر (کامبخش فرد، ۱۳۸۰، ص ۳۲۸) و در شمال شهرستان اهر در منطقه اوچ هاچا و آذغان (تیرانداز، ۱۳۹۰) تعداد زیادی از آنها مورد شناسایی قرار گرفته است.

سکاها دارای قبور نوع کورگانی شامل یک گور مستطیلی شکل با ساختاری از سنگ‌های بزرگ در وسط و با چیدمانی از سنگ به صورت دایره در اطراف بودند که محدوده آن را مشخص می‌کرد. نخستین گورهای سکایی هم سطح زمین بودند و در پیرامون آنها سنگ‌چینی به شکل دایره ساخته می‌شد؛ اما در حدود ۱۲۰۰ ق.م. این شیوه تدفین، تغییر کرد و سکاها شروع به ساختن

را می‌پذیرد. این علامت دافع شر و مظهر بخت نیک نیز است (کوپر، ۱۳۸۶، ص ۳۶۵). همچنین جیمز هال معتقد است اصل و منشأ این علامت نامعلوم است اما محبوبیت آن به عنوان نماد خوشبختی، تکاملی تازه به نظر می‌رسد (هال، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸).

آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، قانون هندسی نظیر طرح نعل اسبی شکل است که در طراحی گورهای برخی از گورستان‌های عصر آهنی شمال غرب به چشم می‌خورد و از این رهگذر می‌توان به این نتیجه رسید که طراحی این گورها سنجیده بوده است. با توجه به شباهت‌های ظاهری این سه محوطه با یکدیگر می‌توان احتمال داد که در این دوره، گور می‌توانسته معنایی چون خانه پیدا کند و به بیرون از محوطه استقرار انتقال داده شود. در همین زمینه ما می‌توانیم به نظریه‌ی هادر (۱۹۷۹) درباره‌ی شباهت گورهای دوره‌ی نوسنگی و محوطه‌های استقراری مجمع‌الجزایر ارکنی در شمال بریتانیا اشاره کنیم که وارد بررسی‌های نمادین و تحلیلی طراحی می‌شود. هادر براساس این شباهت در رهیافت خویش عنوان می‌کند که در ارکنی در دوره‌ی نوسنگی گور معنایی چون خانه داشته است (هادر،^{۱۱} ۱۹۸۴، ص ۶۰).

ب) گورهای دارای سنگ‌چین مدور

این نوع تدفین بیشتر مربوط به کورگان‌های سکایی بوده و به طور کلی دارای خصوصیات

^{۱۱}. Hodder

واضح است که تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در مراسم تدفین، در مکان‌ها و زمان‌های مختلف بین مناطق مختلف شاخه‌ای از گورپشته‌ها منحصر به فرد هستند و تفاوت در آن‌ها به علت اختلافات قبیله‌ای می‌باشد. سنگ چین‌های مدور دور قبور می‌توانسته برای جلوگیری از سقوط سنگین خاک نیز باشد. بعضی از قبور دارای قلوه سنگ‌هایی متمرکز در وسط گور بوده و سپس اطراف آن حلقه‌ای بزرگتر قرار می‌گرفت که این عمل آشکارا نشان از مرکزیت فرقه‌ای-مذهبی را در بر دارد. گورهای آلبانیایی در مقایسه با لرن^{۱۷}، میسن^{۱۸} و پازوک بسیار نزدیک و شبیه به هم هستند. و به روشنی مشخص است که در این مکان‌ها مراسم تشییع جنازه با آتشی روشن در بالای گور برگزار شده است (هاموند، ۱۹۶۷، صص ۸۲-۸۳).

بررسی گورستان‌های سکایی بسیار مهم است زیرا سکاهای اولین عشایر بزرگ در استپ‌های وسیع بودند. محوطه‌های زیادی از این دوره شناخت شده است، اما تعداد گورستان‌ها نماینده‌ی بسیاری از ابهامات قابل توجه درباره‌ی سکاهاست (برنرت، ۲۰۱۰، صص ۲۵۸-۲۵۹). همانگونه که ذکر شد مقابر تمامی ۶ تومولوس کاوش شده در سه گردان داخل چاله‌ی خاکی ساخته شده‌اند و گرداگرد تمامی آن‌ها را

تپه‌هایی بر روی گورها نمودند (رایس، ۱۳۷۰، صص ۳۰). این سنگ‌چین‌های مدور از دیر باز دور قبور قرار داده می‌شدند. حتی در مناطق وسیعی از کوه‌های آلتایی و سایت‌های باستانی دژازاتور^{۱۲} و یوستید^{۱۳} آثار این نوع تدفین را مشاهده می‌کنیم که متشکل از یک محیط گرد یا بیضی شکل از سنگ‌های مدور بزرگ با گوری عمده‌تأم استیبل شکل است. این تپه با ساختارهای بزرگ به صورت مدور یا چهارگوش بوده است. چند نمونه از گورهای مدور در دژازاتور نیز یافت شده است که در برخی از موارد یک یا دو دایره دور گور را احاطه می‌کردند. در واقع این آثار مربوط به سازه‌های آیینی و محلی برای برقراری آتش مقدس کوچک، محسوب می‌شده است و در بسیاری از موارد حتی درونشان مرده‌ای وجود ندارد! (بورجیوس و گیلی، ۲۰۰۵، صص ۱۱). از این نمونه‌ها در کاوش‌های سال ۱۹۵۹ و ۱۹۶۳ که در ارتباط با گورپشته‌های آلبانی صورت گرفت و گذر از عصر مفرغ به آهن را نشان می‌داد نیز یافت شده است. ۲۵ گورپشته (تومولوس) در دشت پازوک^{۱۵} یافت شد که دارای گودال‌هایی ساده و بعضاً مستطیلی شکل همراه با سنگ‌های برش خورده‌ی نامنظم و سنگ‌چین‌هایی دایره‌وار در اطراف گور هستند. در وودهین^{۱۶} بیش از ۱۸ قبر همراه با سنگ قبر، مراسم و کوره‌های جسد سوزی نیز یافت شده است. پس بنابراین

17 - Lerna

18 - Mycenae

19 - Hammond

20 - Berner

12 - Dzhazator

13 - Yustid

14 - Bourgeois and Gheyle

15 - Pazhok

16 - Vodhin

سنگ چینی مدور فرا گرفته است (ماسکارلار، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹). (شکل ۵).

با توجه به مطالب یاد شده ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در برخی از موارد، در زیر بعضی از کورگان‌هایی که دارای ساختار مدور هستند، حتی مرده‌ای نیز وجود ندارد! بسیاری از گورها را همراه با ساختارهای خاصی ساخته و متوفی را درون آن قرار می‌دادند، اما در حالتی دیگر هم اینطور نبوده و فقط خاکستر مرده را درون قسمت دایره‌ای یا بیضی شکل می‌ریختند. فساد جسد، توجیهی برای تمام آیین‌های خاکسپاری است. از هر چیزی برای نشان دادن، پنهان کردن، قدغن کردن، کند کردن یا سرعت بخشیدن به (دفن) جنازه استفاده می‌شود. زیربنای اصلی تمام این رویکردها به جنازه، فساد آن است و هدف، نگهداری متوفی در فضایی فسادناپذیر و خراب نشدنی است. بقایای جنازه (مومیایی، اشیای باقی مانده، خاکستر، یا استخوان‌ها) بدون استثنا در تمام تمدن‌ها حفظ می‌شود.

حتی مناسک و مراسم تدفین سکاها، در بخش‌های شرقی قزاقستان دارای تفاوت‌های زیادی با قسمت‌های مرکزی آن است. کورگان‌های بزرگ دره‌ی چیلیکتا^{۲۱} از سنگ‌های بزرگی که به طور متناوب و به صورت دایره وار پشت هم قرار گرفته‌اند، ساخته شده است و اکثراً سرها به سمت شرق می‌باشد. در واقع گورهای سکایی عصر برنز دارای تفاوت‌های اندکی با دوره‌ی آهن است. ظهور فرهنگ خاص سکایی در اواخر عصر برنز

و اوایل عصر آهن همراه با سبک هنری بسیار خاص و سازه‌های مختلف قبور، منعکس کننده‌ی نوع ناشناخته‌ای از قشربندی‌های اجتماعی است (چاگو ناو و هم‌کاران،^{۲۲} ۱۹۹۵، ص ۴۱). این اشکال گوناگون تدفین، حوزه‌های مختلف را از هم متمایز می‌کند و به عنوان نمادهایی بارز از پیوستگی‌های گروهی به کار می‌رود. این نوع تدفین‌ها می‌توانند به عنوان یک معرف قومی، برای هویت افراد باشند و نشانی فرهنگی، از هویت‌های گروهی را مطرح نمایند.

وجود گورهایی با سنگ چین‌های مدور می‌تواند به عنوان نمادی جهانی و به قول کوپر که دایره را عنصری متعلق به کمال اولیه می‌داند، به عنوان تمامیت و کلیت محسوب شود و از آنجایی که گردی، طبیعی‌ترین شکل به حساب می‌آید، از این رو مقدس است. هر چیز دایره‌واری زمان و مکان را منسوخ نموده اما در عین حال به معنی وقوع مکرر است، به معنی وحدت و ملکوت؛ دایره‌ای خالی، در مرکز مظهر چرخه‌ی کامل یا کمال دایره وار است. همچنان که محیط دایره نشان از محدودیت، شکل ظاهری دنیا، حصار، حرکت و گردش به حساب می‌آید (کوپر، ۱۳۶۶، ص ۱۴۱). هر یک از اشکال هندسی دارای ویژگی بیانی خاصی است و مبنای نمادهای خاصی را تشکیل می‌دهد. دایره می‌تواند نمادی از ابدیت، پویش و کمال باشد (هوهنه گر، ۱۳۶۶، ص ۱۱). از نظر نگارنده می‌توان اینطور تصور کرد که هدف از ایجاد چنین طرح‌های دایره‌وار و

22- Chugunov

21- Chiliktta

یوردی، قوشقویان و معصوم آباد مشهود هست (شکل ۷).

بیشترین پراکنش سنگ‌های یادمان (افراشته) در گورستان قوشقویان است. همه‌ی سنگ‌های به کار رفته در محوطه‌های یاد شده در قسمت جنوبی گور بزرگ قرار گرفته‌اند. این سنگ‌ها ساده بوده و تقریباً به شکل مکعب مستطیل ناقص هستند. قسمت فوقانی تعدادی از سنگ‌های یادمان به صورت نوک تیز، نیم دایره ای و یا چهارگوش است. شکل سنگ‌های استل‌ها از نظر ساختار فیزیکی به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ی اول استل‌هایی هستند که به صورت کله قندی بوده و پشت آنها صاف است و قسمت بالای آنها به صورت گرد و یا مستطیلی است (مانند گورستان کیچیک یوردی و قوشقویان)؛ این گروه از استل‌ها در بعضی موارد ارتفاعی بیش از یک متر و در مواردی هم کمتر از یک متر دارند. دسته دوم استل‌هایی اند که به صورت مکعب مستطیل هستند و فقط در گورستان کیچیک یوردی قابل مشاهده است. دسته‌ی سوم استل‌هایی اند که حالتی قلوه سنگی داشته و مختص گورستان معصوم آباد است. ابعاد این سنگ‌ها در هر گورستان تقریباً یکدست بوده و از نظم خاصی پیروی می‌کند. جنس سنگ افراشته‌ها عموماً از سنگ‌های نرم آتشفشانی و تعدادی هم از سنگ‌های سخت آذرین است. اصول ساخت هر سه این گورستان‌ها به این صورت بوده که گوری با ساختار کلان سنگی در قسمت شمالی و سنگ‌های افراشته که در زیر

سنگ چین‌های مدور در اطراف گورها می‌توانسته نشان از محدود کردن ارواح مردگان جهت حفظ نیروی قبیله، داشته باشد. چه دلیلی می‌توانست برای جابه‌جایی اجساد از چندین کیلومتری به مرکز اصلی قبیله وجود داشته باشد؟ در واقع محدود کردن روح مرده با توجه به خاصیت نمادین طرح‌های دایره‌وار و انتقال متوفی به مقر اصلی قبایل کوچرو جهت حفظ نیروی قبیله، می‌تواند به احتمال یکی از دلایل وجودی چنین اعمالی بوده باشد. لازم به ذکر است که سنت استفاده از سنگ چین مدور دور قبور فقط مربوط به کورگان‌های سکایی نبوده و ما شاهد این نوع سنت در اطراف گورستان‌های معصوم آباد، کیچیک یوردی، قوشقویان اردبیل و مسجد کبود تبریز، (به احتمال) اصلاندوز اردبیل هستیم (شکل ۶). این نوع قبور شامل یک گور مستطیلی شکل با ساختاری از سنگ‌های بزرگ در وسط و با چیدمانی از سنگ به صورت دایره در اطراف گورستان است که محدوده‌ی آن را مشخص می‌کند.

ج) گور با سنگ‌های افراشته

سنگ افراشته‌ها یکی از انواع قبور کلان سنگی و در واقع سنگ‌های بلندی هستند که بر فراز گور قرار می‌گیرند. این سنگ افراشته‌ها می‌توانند جنبه‌ی سمبولیک، نمادین و یا آئینی داشته باشند و الزاماً روی گور قرار نگیرند. که وجود چنین وضعیتی در گورستان‌های باستانی کیچیک

است. پژوهش‌های باستان‌شناختی صورت گرفته در این استان از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند. این در حالی است که استان اردبیل به دلیل واقع شدن در یک منطقه‌ی استراتژیک (ما بین قفقاز، حوضه دریاچه ارومیه و دریای مازندران و برخوردار بودن از دو دشت اردبیل و مغان)، محیط زیست مناسب و مطلوبی برای زندگی انسان‌ها بوده است. با وجود این اندک پژوهش‌های انجام گرفته، نشانگر غنای منطقه از نظر باستان‌شناسی است. امید است با اهمیت بیشتر به نواحی غنی از آثار و فرهنگ ناشناخته در این منطقه، شاهد پیشرفت چشمگیری از اطلاعات و داده‌های مربوطه باشیم.

انواع تدفین‌های عصر آهن منطقه شمال غرب

۱- تدفین گودالی

منظور از این نوع تدفین، تدفینی است که به صورت ساده در خاک بکر یا بقایای استقراری به طور تقریباً نامنظم و مدور کنده شده است. کف، سقف و سطوح جانبی این نوع تدفین بدون معماری مشخص می‌باشد و از نظر نوع ساختمان، ابتدایی‌ترین نوع تدفین در تمام ادوار است. در دوره‌ی آهن I و II تا شروع دوره‌ی تاریخی، تدفین‌های زیادی وجود دارند و می‌توان احتمال داد تدفین در این دوره تا حدودی می‌تواند با الگوهای استقراری چادرنشینان کوچرو سازگاری داشته باشد (چایچی، ۱۳۷۵، ص ۷۵). در منطقه‌ی شمال غرب ایران اکثر تدفین‌ها در محوطه‌های مورد مطالعه‌ی ما از جمله حسنلو، هفتوان،

آنها هیچ گوری وجود ندارد در قسمت جنوبی آن قرار گرفته اند و حصارای دایره ای شکل و مدور از قلوه سنگ های متوسط دور تا دور آن ایجاد شده است. از آنجایی که گور بزرگ دارای تدفین های دسته جمعی بوده می توان سنگ افراشته ها را به نوعی نمادی از افراد مدفون شده در گور بزرگ دانست. ما می توانیم با توجه به معیار اندازه شناسی به سرنخ هایی درباره‌ی ادراک باستانیان دست یابیم. در واقع می توان اینطور تصور کرد که در طراحی برخی بناها یا یادمان‌ها، واحد طولی استاندارد به کار رفته است. این امر به وضوح در نحوه‌ی قرارگیری یادمان های کلان سنگی دوران پیش از تاریخ و به خصوص محوطه‌های مذکور مشخص است. با دقت به این مکان‌ها می توان اندازه‌های استاندارد را برای ساخت سنگ‌های یادمانی هر سه گورستان شناسایی کرد. مطالعات نشان می دهد که یک قانون هندسی زیر بنایی نظیر طرحی دایره‌وار با سنگ های افراشته در طراحی گورستان به کار گرفته شده و از این رهگذر می توان به این نتیجه رسید که طراحی این گورستان‌ها سنجیده بوده است. همچنین الگوی منظمی در قرارگیری سنگ های افراشته دخالت داشته است. مطالعه‌ی گورستان هایی که نوعی طراحی را به نمایش می گذارد بحث کمتری در پی دارد و از روی آن می توان به مدل سازی های ساده ای دست یافت.

استان اردبیل از جمله معدود مناطق کشور است که متأسفانه از سوی باستان‌شناسان ایرانی و خارجی به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته

دین‌خواه و مسجد کبود تبریز به صورت چاله‌ای ساده و از نوع گودالی است (شکل ۸).

۲- تدفین خمره‌ای

تدفین‌های خمره‌ای در این دوره را نباید با تدفین‌های خمره‌ای از نوعی که در دوران تاریخی مرسوم بوده‌اند اشتباه گرفت. این تدفین‌ها به طور تصادفی و در دوره‌های مختلف تاریخی، به تعداد انگشت شمار شناسایی شده‌اند. این نوع تدفین برای دفن جنین، نوزادان یا نابالغین به کار برده شده است. به نظر می‌رسد استفاده از خمره جنبه‌ی عملکردی داشته و جهت جلوگیری از پراکنده شدن استخوان‌های ظریف خردسالان استفاده گردیده است. در بعضی از روستاهای ایران مانند روستاهای منطقه‌ی اورنق و انزاب آذربایجان شرقی این عمل بدون هیچ دلیل آیینی خاصی انجام می‌شود و تازه مولدانی که از دنیا رخت بر می‌بندند و یا نوزادانی که مرده متولد می‌شوند داخل خمره‌ی کوچکی به خاک سپرده می‌شوند. این عمل شایع نبوده و برحسب تصادف صورت می‌پذیرد.

دارک معتقد است گاهی باستان‌شناسان با مواردی چون تدفین سنجیده‌ی تعداد زیادی از اشیای باستانی خاص، یا تدفین مجموعه‌ای از اشیاء در نقاط غیر هادی روبه رو می‌شوند که آنان را ترغیب می‌کند که این قبیل موارد را به مذاهب پیش از تاریخ نسبت دهند. این قبیل مواد باستان‌شناختی را نهشت‌های ویژه می‌خوانیم. بررسی نهشت‌های ویژه مشکلات خاص خود را

دارد. گاهی به آسانی متوجه می‌شویم که این نهشت‌ها عمدی است - همچون تدفین کودکی در زیر دیوار خانه و یا داخل خمره - اما اهمیت آیینی آنها را نمی‌توان به آسانی باز شناخت. حتی اگر ماهیت آیینی نهشتی بر ما آشکار باشد، چگونه می‌توانیم تشخیص دهیم که این آیین مذهبی بوده یا غیر مذهبی؟ (دارک، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰).

ما باید برای بررسی این نکته به چند عامل توجه ویژه داشته باشیم، از جمله اینکه: آیا نهشت در بافتی مذهبی قرار دارد یا همراه با آن اشیای مذهبی به دست آمده است؟ آیا بین اجزای نهشت مورد مطالعه الگو یا ارتباطی به چشم می‌خورد؟ از دوره‌ی II تپه دین‌خواه نوزده مورد تدفین خمره‌ای، دوره‌ی IV هفت‌وان (منطقه ی A) و دوره‌ی IVB حسنلو این نوع تدفین‌ها همراه با هدایا و اشیای قبور شناسایی شده‌اند (ماسکارلا، ۱۹۶۶؛ ادواردز، ۱۹۸۳؛ دانتی، ۲۰۱۳).

تدفین نوزادان در خمره‌ها، همچنین در دوره‌ی نوسنگی منطقه‌ی لوانت جنوبی نیز دیده شده است که نشان از به اشتراک گذاشتن ویژگی‌های مشترک است که از نظر قوم‌نگارانه این نوع داده‌های مربوط به نوزادان از آفریقا مرسوم گشته است. تجزیه و تحلیل این مفاهیم از داده‌های دوره‌ی نوسنگی نشان از قربانی کردن انسان دارد که مربوط به اوایل کشاورزی است. این نوع تدفین نوزادان برای اولین بار در بسیاری از مناطق از جمله لوانت جنوبی در دوره‌ی نوسنگی و همچنین پس از این دوره، در عصر مس و سنگ، اوایل دوره‌ی برنز و نیز دوره‌ی آهن

منابع اولیه‌ی قوم‌نگارانه شباهت‌های تدفین های خمره‌ای را از آفریقا و عصر آهن ارو پا طوری مشخص می‌کند که به کمک آن بتوان به تشخیص مرا سم‌هایی که شیوه‌ی مرگ طبیعی و غیرطبیعی را از هم تفکیک می‌کند، پرداخت. در این میان دو مدل کوزه‌ی تدفینی شناسایی شده است که عبارتند از: کوزه‌های تخم مرغی و کروی شکل؛ این کوزه‌ها معمولاً در مکان‌هایی از جمله زیر سطوح سنگ‌ها، در گوشه‌ی خانه‌ها، ورودی ها، زیر آستانه و در داخل دیوار (دوناند، ۱۹۷۳) دفن می‌شدند. مدل قرارگیری خمره‌ها در خاک به صورت نشسته و یا اغلب به پهلو خوابیده است. معمولاً این نوع تدفین‌ها بدون محتویات و فقط شامل دفن نوزاد بوده‌اند. در حقیقت کوزه‌ی مورد استفاده برای دفن نوزادان را می‌توان به عنوان رحم مادر بیان نمود. به خصوص که اشکال کروی آن نشان از شکل بارداری و دهانه‌ی آن نشان از دهانه‌ی رحم و تولدی دوباره دارد. کوزه‌های بدون گردن و یا گردن باریک برای نوزادان خیلی کوچک جنین‌ها در نظر گرفته شده در حالی که کوزه‌هایی با گردن بلند و دهانه‌ی باریک مخصوص نوزادان بزرگتر و کودکان است. داده‌های قوم‌نگارانه بیشتر در ارتباط با محل تدفین، نوع ظروف دفن و تداعی آن به عنوان شکلی از رحم مادر، مورد بررسی قرار گرفته است. در منطقه‌ی زیمباوه‌ی آفریقا، نوزادان سقط شده را در داخل ظرفی مملوء از شن و ماسه خشک، در بستر رودخانه به خاک می‌سپردند. با

به چشم می‌خورد. در اواخر هزاره‌ی چهارم و اوایل هزاره‌ی سوم ق.م این نوع تدفین در بین‌النهرین و سوریه رایج بوده است (دورنمن،^{۲۳} ۱۹۷۹، ص ۱۳۸). نمونه‌ی جدیدتر از این نوع تدفین برای جنین و نوزادان هم اکنون نیز در بخش‌هایی از آفریقا یافت می‌شود. سودان یک منبع مفید برای چنین مطالعات باستانی است. جایی که تدفین‌های خمره‌ای نوزادان در سایت نوسنگی ایدکادادا یافت شده‌اند و دارای شباهت‌های بسیاری با برخی مناطق آفریقایی می‌باشد. سابقه‌ی طولانی این تدفین و توزیع جهانی آن، مقایسه‌اش را در زمینه‌های وسیعتر ممکن می‌سازد. لایه‌های نوسنگی مناطق لبنان و اسرائیل از جمله فرهنگ بیلوس و را با نیز اطلاعات مفیدی از تدفین‌های خمره‌ای در اختیار باستان شناسان می‌نهد (دوناند،^{۲۴} ۱۹۷۳).

شاید دفن نوزادان جهت تداعی رحم مادر برای باروری و حیاتی دوباره در جهانی دیگر بوده باشد. در حقیقت این نوع تدفین به نوعی عبارت است از شبیه‌سازی رحم مادر و نمونه‌ای از نمادگرایی‌های مراسم مرگ، تولدی دوباره و اتصال مرگ و باروری! (آلی‌سشن و همکاران،^{۲۵} ۱۹۸۳، صص ۶-۴۰۵) این مباحث موضوعاتی فرهنگی‌اند که به پیش‌بینی ساختارهای اساسی در مراسم، با توجه به مطالعات انسان‌شناسی خاصی از دین و آداب و رسوم می‌پردازند (اورل،^{۲۶} ۲۰۰۸).

25. Alecshin et al

26. Orelle

23. Dornemann

24. dunand

طغیان رودخانه شن و ماسه شسته شده و کودک از ظرف خارج می‌شد، در این نمونه کوزه دقیقاً نماد رحم و سپس تولد دوباره‌ی نوزاد است. همچنین از سالهای ۴۰۰-۱۲۰۰ ق.م شاهد تدفین‌هایی هستیم که صورت جنین از مجموعه‌ی آن جدا شده و تصور می‌شود که در مراسم آیینی این‌ها مربوط به زنانی‌اند که در دوران بارداری جان خود را از دست داده‌اند و یا قربانی شده‌اند (اورل، ۲۰۰۸، ص ۷۲). علاوه بر نماد رحم، این کوزه‌ها به خاطر آلوده نشدن زمین نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت که همه‌ی این موارد می‌تواند در ارتباط با مفاهیم آلودگی و حرمت خاک قلمداد شود (گورینگ و موریس، ۲۰۰۰^{۲۷}، ص ۱۲۶).

مطالعات مردم‌نگاران نشان می‌دهد که دیدگاه مردم مختلف درباره‌ی پاکیزگی و آلودگی متفاوت است. به عبارت دیگر، معیار «تمیز» بودن در نظر مردم دیگر با معیارهای ما متفاوت است. آرایش به اشکال مختلف در می‌آید. آرایش ظاهری با مواد آلوده کننده چون مدفوع ارتباط دارد. آرایش آیینی هنگامی است که مواد آلوده کننده در بینش مذهبی خاصیتی ناپاک دارد. پاکیزگی اعم از پاکیزگی ظاهری و پاکیزگی آیینی، در برخورد مردم نسبت به مکان‌ها و کارهای مختلف تأثیر می‌گذارد و براین اساس کارها و مکان‌هایی «ناپاک» تلقی می‌شود و گروهی دیگر «پاک»؛ ما باستان‌شناسان باید توجه کنیم که مردم باستانی در چه مواردی چیزی را ناپاک قلمداد می‌کردند.

در دوران باستان می‌توان به دیدگاه یونانیان و رومیان اشاره کرد که تدفین را از نظر آیینی موجب آلودگی می‌دانستند. بنابراین، تدفین در بیشتر محوطه‌های مسکونی و تمامی محوطه‌های مذهبی ممنوع بود؛ به ویژه محوطه‌های مذهبی می‌بایست از هر نوع آلودگی محفوظ می‌ماندند (دارک، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵).

آرایش موضوعی پر دامنه در مطالعات باستان‌شناختی است، چرا که مدارک مربوط به آن فراوان است و در دوران تاریخی نیز برخورد مردم با این قبیل مسائل اغلب در مدارک مکتوب منعکس شده است (همان: ۱۸۴). لازم به ذکر است که در دوره‌ی پارتنی نیز از خمره‌های کوچک و بزرگ جهت تدفین استفاده می‌شده است. اموات را منفرد یا همراه هم درون خمره نهاده و خمره‌ها را در شیب تپه‌های مشرف به رودخانه و روبه خورشید دفن می‌کردند (رضایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵). مطالعه‌ی این قبیل مسائل در دوران پیش از تاریخ آغاز شده و بیشتر در مطالعات باستان‌شناسان پس روندگرا چون هادر^{۲۸} به چشم می‌خورد (مور، ۱۹۸۲^{۲۹}، ص ۶۲). قربانی کردن انسان‌ها در ارتباط با رشد محصولات کشاورزی و گاهی اوقات به عنوان ارکان باروری به صورت یک عمل مشترک در سراسر جهان ثبت شده است و از نظر اسطوره‌شناسی و ویژگی‌های مردم نگارانه، قربانی کردن انسان‌ها می‌تواند در ارتباط با ریشه‌های کشاورزی

29. Moore

27. Goring-Morris

28. hader

نتیجه‌گیری

سنت‌های تدفین مردمان عصر آهن شناخت کلی از باورها و اعتقادات مردمان آن دوران را به نمایش می‌گذارد. براساس کاوش‌های صورت گرفته و مطالعه گزارشات کاوش، می‌توان سیمای کلی وضعیت تدفین و الگوهای گورهای آن دوره را بازسازی نمود. روش‌های به کار رفته برای ایجاد گورستان‌ها و ساختار گورها در محوطه‌های مورد مطالعه، همیشه هم قابل تشخیص نیست، اما به نظر می‌رسد در میان روش‌ها بیشترین درصد از سنت تدفین، مربوط به خارج از محوطه‌ی مسکونی باشد که می‌توان به محوطه‌های مسجد کبود تبریز، دین‌خواه و یانیق تپه به استثنای حسنلو و هفتوان که مرتبط با محل‌های استقرار عصر آهن هستند اشاره نمود. این رفتار با توجه به رتبه و جنسیت به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شد. شاید این افراد به ظاهر خاص، در برخی جنبه‌ها از بقیه مستثنی بودند. این وضعیت شاید به سبب خاندان، جنسیت، هویت قومی و یا وظایف محوله به آنان بوده است که می‌توانسته به نسل پسین نیز انتقال یابد. به هر حال با هر انگیزه‌ای، این وضعیت برای آن‌ها انتخاب شده بود. تصمیمی که مردم جامعه به دست خود گرفته بودند.

بر اساس کاوش‌های صورت گرفته در منطقه شمال غرب ایران، شیوه‌های گوناگون از تدفین در قالب خشتی، نعل اسبی، خمره و چاله‌ای شناسایی گردیده که هر یک از این الگوها متناسب با جهان-بینی مردمان آن دوران بوده و سیمای کلی آن

باشد (میرفیلد، ۳۰، ۱۹۸۷، ص ۲۳). طبق نظر کلارک، شرایط آب و هوایی از ویژگی‌هایی است که می‌تواند به وجود آورنده‌ی این مراسم مشترک شود. توسعه‌ی آداب و رسوم و نمادگرایی‌های منطقه‌ی لوانت جنوبی و آفریقا با توجه به نوسانات آب و هوایی، سحر و جادو و اعمال قربانی خونین نوزادان همگی از جمله عواملی هستند که می‌توانسته از خشک‌سالی جلوگیری کند (کلارک، ۳۱، ۱۹۵۳، ص ۳۵).

جنبه‌های نمادین داده‌های فرهنگی، به خصوص داده‌های مربوط به تولد دوباره، فرمولی است که نشانگر هماهنگی رفتارها با نظارت مقامات مذهبی حرفه‌ای است که این عوامل حتی تا عصر آهن و چه بسا در دوران تاریخی و معاصر نیز ادامه داشته است. از نظر موسکا، قربانی کودکان در حقیقت فداکاری ایست که توسط طبقه‌ی حاکم به منظور جلوگیری از بروز خشک‌سالی انجام می‌گرفت. همچنین بسیاری از باستان‌شناسان مجموعه‌های بزرگ گور کودکان و تدفین نوزادان در اجاق‌های متروکه یا زیر کف اتاق‌ها و یا داخل خمره‌ها را، که در بسیاری از محوطه‌های باستانی به چشم می‌خورد، نشانه‌ای از بچه‌کشی یا کشتن کودکان ناخواسته به منظور کنترل جمعیت می‌دانند اما اسکات (۱۹۹۱، ۱۹۹۰) این تفسیر را رد و ادعا می‌کند که این قبیل تدفین کودکان، کاربردی آیینی داشته و به عقاید خدانا باوران در مورد قربانی مربوط می‌شده است (دارک، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱).

31. Clark

30. Merrifield

۴. دایسون، رابرت هنری؛ ماسکارالا، اسکار وایت؛ یانگ، کایلر؛ هاملین، کارول؛ فان لون، مائوریتس؛ کرول، اشتفان، ۱۳۸۸، مجموعه مقالات تمدن‌های دشت سولدوز، ترجمه صمد علیون (خواجه دیزج) / علی صدرائی، چاپ اول، انتشارات گنجینه هنر، تهران.

۵. رضایی، ایرج، ۱۳۸۷، مجموعه دروس باستان‌شناسی (ماد، هخامنشی، پارت، ساسانی)، چاپ اول، انتشارات فرهیختگان دانشگاه، تهران.

۶. طلایی، حسن، ۱۳۸۷، عصر آهن ایران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران.

۷. -----، ۱۳۸۵، عصر مفرخ ایران، انتشارات سمت، تهران.

۸. فیروزمندی شیره جین، بهمن و مصطفی عبداللهی، فرهنگ تدفین در لرستان (نیمه اول هزاره اول قبل از میلاد)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، -، ۱۷۲-۱۷۳

۹. کاظم‌پور، مهدی، بهروز عمرانی و رضا رضالو، ۱۳۹۱، نگرشی نو به گورهای کلان سنگی آذربایجان شرقی بر اساس یافته‌های محوطه زردخانه، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۵۵-۱۷۴.

فرهنگ را نشان می‌دهد. به‌طور کلی می‌توان گفت این اشکال گوناگون تدفین، حوزه‌های مختلف شمال غرب را از هم متمایز می‌کند و به عنوان نمادهایی بارز از پیوستگی‌های گروهی به کار می‌رود. انگیزه‌ی حقیقی عمل تدفین به شیوه‌های مختلف هرچه که باشد، شاید بتوان جایگاه آن فرد در جامعه یا هویت وی را تعیین کرد. در تمامی محوطه‌های مورد مطالعه، چه گورستان‌های مرتبط با محل استقرار و چه گورستان‌های بدون ارتباط با محل، نوعی همگونی فرهنگی با تمایزات ظریف اجتماعی به چشم می‌خورد که نمود آن را به وضوح در بوجود آمدن انواع گورها با ساختار گورستانی متفاوت شاهدیم که در واقع این همگونی فرهنگی را سفال‌ها نیز ایجاد می‌کنند.

منابع

۱. حصارى، مرتضى، على يارى، احمد، مطالعه و گونه‌شناسی قبور کلان سنگی و تپه‌ای (کورگان) استان اردبیل، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۴، شماره ۵، ۱۳۹۱، صص ۱۱۳ - ۱۳۰.

۲. -----، شناخت، بازخوانی و مدل سازی بخشی از معماری هزاره ی سوم ق.م. ایران براساس نقش مایه های سنگ صابونی. دوره ۷، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۶، صفحه ۸۳-۹۸.

۳. دارک، کن. آر، ۱۳۷۹، مبانی نظری باستان‌شناسی، ترجمه کامیار عبدی، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

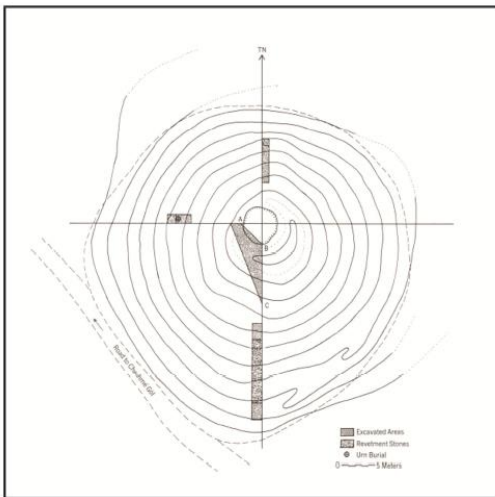
۱۰. کامبخش فرد، سیف ا...، ۱۳۸۰، آثار تاریخی ایران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
۱۱. -----، ۱۳۷۰، تهران سه هزار و دوست ساله، نشر فضا، تهران
۱۲. کوپر، جی.سی، ۱۳۸۶، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، فرهنگ نشر نو، چاپ دوم، تهران.
۱۳. گیرشمن، رمان، ۱۳۴۹، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ سوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۱۴. ماسکارالا، اسکار وایت، ۱۳۸۷، برنز و آهن‌های حسنلو، ترجمه علی صدرایی / صمد علیون، چاپ اول، انتشارات گنجینه هنر، تهران.
۱۵. ملکزاده بیانی، ملکه، ۱۳۶۳، تاریخ مهر در ایران، چاپ اول، انتشارات یزدان، تهران.
۱۶. ملک شهمیرزادی، صادق، نقد و بررسی کتاب: کوچ روهای اوراسیا، مجله: مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز « بهار ۱۳۷۶ - شماره ۱۷ ISC (۴ صفحه - از ۲۳۹ تا ۲۴۲)
۱۷. ویت، مری ام، ۱۹۴۸، تپه‌ی حاج
۱۸. نگهبان، عزت الله، گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری دشت قزوین، منطقه سگزآباد، مارلیک، مجله: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران «
- آبان ۱۳۴۲، سال یازدهم - شماره ۲
ISC (۹۱ صفحه - از ۱۴۵ تا ۲۳۵)
۱۹. هال، جیمز، ۱۳۸۰، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه‌ی فیروز، ترجمه علی صدرایی، صمد علیون، چاپ اول، انتشارات گنجینه هنر، تهران. ۱۳۸۷.
۲۰. ی رقیه بهزادی، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.
۲۱. هژیری نویری، ۱۳۷۹، گزارش سومین فصل کاوش باستان‌شناختی محوطه‌ی باستانی مسجد کبود تبریز، پژوهش مشترک دانشکده علوم انسانی تربیت مدرس و سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
۲۲. -----، ۱۳۸۱، گزارش چهارمین فصل کاوش باستان‌شناختی محوطه‌ی باستانی مسجد کبود تبریز، پژوهش مشترک دانشکده علوم انسانی تربیت مدرس و سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
۲۳. هوهنه گر، الفرد، ۱۳۶۶، نمادها و نشانه‌ها، ترجمه علی صلح جو، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.



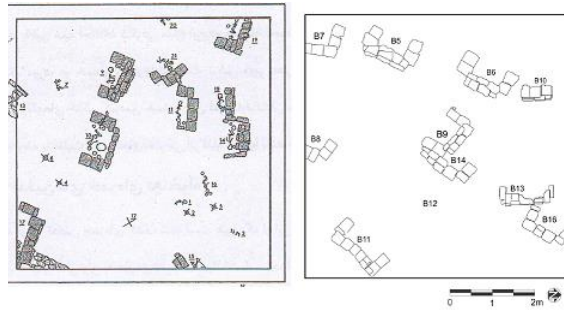
شکل ۴- قبور نوع سنگ‌چین مدور اهر
(کاظم‌پور و همکاران، ۱۳۹۱).



شکل ۱- نمونه از تدفین‌های دین‌خواه (ماسکارلا،
۱۹۶۶: ۱۹۱)



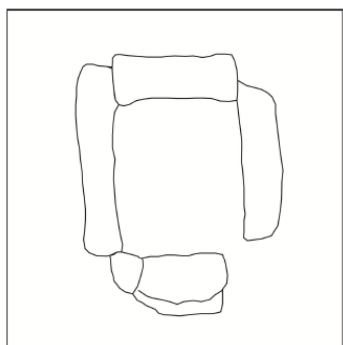
شکل ۵- پلان تومولوس پنجم سه گردان
(Muscarella, 1968: 15).



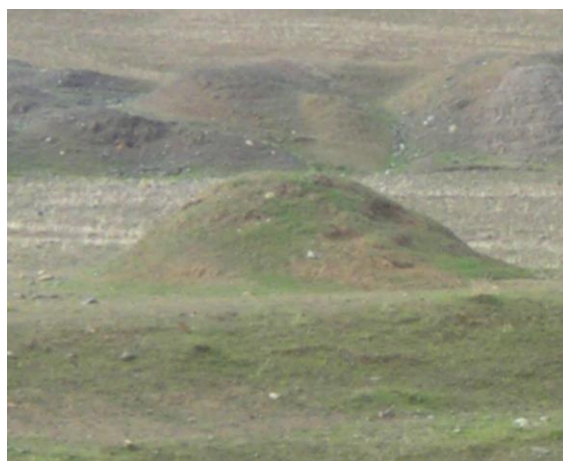
شکل ۲- پلان قبرستان دوره II دین‌خواه
ترانشه B10، به صورت خشتی



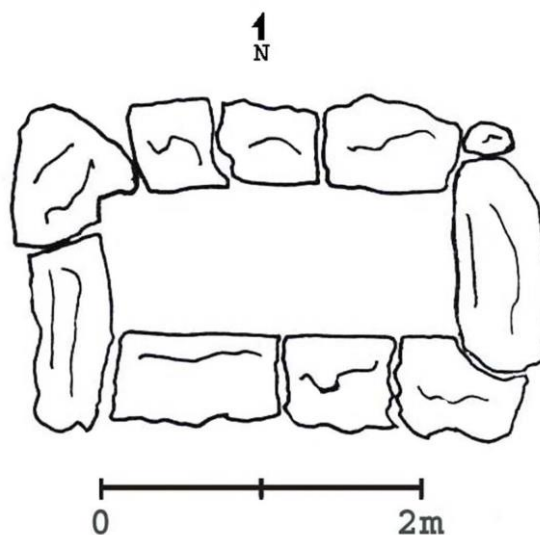
شکل ۳- سازه نعل اسبی شکل گور (اسکلت،
۷۹/۱۴ ترانشه E کارگاه ۳) (هژبری نوبری،
۱۳۷۹).



شکل ۹- سازه چهار خشتی ترانشه A کارگاه ۲ مسجد کبود (نوبری، ۱۳۷۹)



شکل ۶- کورگان اصلاندوز، استان اردبیل (حصاری و یاری، ۱۳۹۱: ۱۲۷).



شکل ۷- گور مستطیل شکل داخل کورگان اصلاندوز (حصاری و یاری، ۱۳۹۱: ۱۲۷).



شکل ۸- نمای کلی گورستان باستانی کیچیک یوردی، دید از جنوب (نگارنده)